

آشکار شد که اتخاذ چنین سیاست آشتی جویانه نمی تواند مانع از تاثیر انقلاب اسلامی بر عراق شود. در ۱۹۸۰، دیدگاه عراق این بود که اگر جمهوری اسلامی ایران خود را تحکیم بخشد، جنوب عراق که بخش اعظم شیعیان در آن سکونت دارند و شهرهای مقدس شیعی مانند کربلا و نجف در آن واقع شده است را به طور ناخواسته ای تحت نفوذ مذهبی و سیاسی خود قرار خواهد داد.^{۱۴}

عراق تصمیم به جلوگیری از جاذبه های بازتاب انقلاب ایران گرفت و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ جنگی را آغاز نمود که به مدت ۸ سال طول کشید. صدام حسین در پیشبرد جنگ با غرب، شوروی و جهان عرب بسیار واقع گرایانه و با اعطای امتیازات وسیع به آنها برخورد کرد. علی رغم سالها تبلیغات مخالفت با ایالات متحده، صدام حسین رابطه خود را با واشنگتن بهبود بخشید. او همچنین رابطه نزدیکی با فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی، چین و مصر برقرار کرد. به منظور تامین مالی جنگ، صدام بیش از ۶۰ میلیارد دلار از کشورهای عربی دریافت کرد.

در جنگ ایران و عراق، بغداد نتوانست جای پای را در خلیج فارس کسب نماید و یا برای محصور بودن خود در خشکی گشایشی حاصل نماید. طی دوران جنگ، مشکل اکراد و عدم تجانس داخلی به کنار نهاده شد، اما عراق قادر به شکست دادن انقلاب اسلامی ایران نبود. در واقع جنگ عملاً به تثبیت انقلاب اسلامی در ایران کمک کرد. اما مهم ترین دستاورد جنگ برای صدام حسین تضعیف اقتصادی ایران و جلوگیری از تهدیدات طبیعی ناشی از انقلاب نسبت به مشروعیت و ساختار رژیم عراق بود. بار دیگر صدام حسین با زیر پا گذاشتن تمام آنچه را که در پان عربیسم خود مدعی شده بود بر حکومت مسلط شد و وضع موجود در عراق و مهم تر از همه پایگاههای قدرت خود را در کشور حفظ کرد.^{۱۵}

هر چند صدام حسین، ابعاد سیاسی، مالی و نظامی جنگ نسبتاً طولانی را هماهنگ کرد و این کار را به گونه ای فعلیت بخشید که علائق خود را با منافع و علائق بین المللی همراه نمود اما باید این نکته را خاطر نشان ساخت که او همچنان اسیر تفسیرها، سوء برداشتها و ذهنیات خود بود. او در گرداب عجیبی از آرمان گرایی و عمل گرایی، جزم گرایی و مانورهای سیاسی، عین گرایی و ذهن گرایی در تلاطم بود. البته تلفیق موارد فوق در مورد هیچ کشوری دیده نشده که دوام چندانی داشته باشد. برای صدام حسین جنگ ایران و عراق در چارچوب دستیابی به افق کاذب پان عربیسم و حفظ بقای خود بود. آنچه سرنوشت صدام حسین و کشور

عراق در یک دهه و نیم گذشته بوده، در فرهنگ سیاسی خاورمیانه غریب نیست. رهبران سیاسی خاورمیانه عموماً فاصله‌ای جدی با نخبگان دیگر مناطق جهان سومی بخصوص خاور دور در عقلانیت سیاسی، درک پدیده‌های سیاسی و حتی فهم جایگاه و حدود و ثغور قدرت بالقوه و بالفعل خود داشته و دارند. آرمانهای دور دست و تلقی متورم از خود و توانمندی‌های خود، عمده‌وقت و سرمایه و همت و توان رقابتی چندین نسل در عراق را تباه کرده است. بدین صورت می‌توان از سرگذشت سیاسی عراق و برخی کشورهای دیگر در این منطقه، به غیر منطقی بودن پایگاههای فکری عمل سیاسی، ضعف درک و روشن بینی سیاسی و محصور بودن تفکر سیاسی در افراد در کلیت منطقه خاورمیانه پی برد. اشتباه دوم صدام در سعی در تصرف کویت، مصداق دیگری از ملاحظات نظری فوق است. الحاق کویت به عراق در ۲ اوت ۱۹۹۰ آزمایش دیگری از خودمحوری صدام حسین بود. پس از جنگ با ایران صدام حسین درگیر یک رشته از نمایشهای سمبلیک بود که خود را به عنوان تجسم زنده تاریخ عراق از پادشاهی بابل تا هاشمی وانمود می‌کرد:^{۱۶}

«بلافاصله پس از شروع جنگ، [صدام] طاق نصرت باشکوهی در وسط بغداد بر پا کرد ... در ۱۹۸۹ صدام حسین باقیمانده اجساد پادشاهان بابل را به طور رسمی تشییع کرد و برای آنها مقبره‌های جدیدی در قبرستانشان بنا نمود و ۱/۵ میلیون دلار جایزه برای معماری که بتواند باغهای معلق بابل را که یکی از عجایب هفتگانه جهان می‌باشد طراحی نماید، تعیین کرد ... صدام قصد داشت قصر تازه‌ای بسازد که به عنوان یکی از عجایب جهان کنونی باشد و اهرام را تحت الشعاع قرار دهد.»^{۱۷}

علی‌رغم این تلاشها، مشکلات عظیم اقتصادی با مشکلات اجتماعی و سیاسی در کشور پیوند خورد. بغداد همچنین بلافاصله بعد از پایان جنگ با ایران با مضیقه‌های مالی مواجه شد. در دوران تنش با کویت و شیوخ خلیج فارس، صدام حسین درخواستهای خود همچون کاهش سریع تولیدات نفتی کویت، استمهال کامل نسبت به وامهای دوره جنگ و کمکهای اساسی به منظور بازسازی را به صراحت بیان کرد. کشورهای عرب همسایه و اکثراً منفی‌نشان دادند و در مقابل فشارها و تهدیدهای وسیع عراق مقاومت کردند. یک رشته اقدامات تروریستی، مطرح شدن جاسوسی و اعدام بهزاد بازفت، روزنامه نگار مجله آبرور که به دنبال تحقیق درباره انفجار در یک مجتمع نظامی بغداد صورت گرفت و همچنین ضبط چهل خازن الکتریکی در فرودگاه لندن که آماده حمل به بغداد بود و در پرتاب تسلیحات اتمی کاربرد

داشت و ترس از حملات اسرائیل به تأسیسات نظامی استراتژیک عراق، همه به سوء ظنهای فزاینده، وسواسها و توهمات صدام حسین در توطئه علیه خودش کمک کرد. بدین صورت او به بحران دیگری برای بقای رژیم و خودش نیاز داشت.

در سطح ملی، صدام حسین احساس کرد که عراق تنها کشور دارای توانایی های نظامی است که قادر به بازداشتن اسرائیل و دستیابی آن به تفوق سیاسی در منطقه است. بعلاوه علائم مبهم واشنگتن «که دولت ایالات متحده نسبت به اختلافات بین کشورهای عربی نظری ندارد» منجر شد تا صدام حسین از تمایلات و منافع آمریکا در منطقه سوء محاسبه عمده ای کند.^{۱۸} یک بار دیگر صدام حسین به منظور سلطه بر منطقه در راستای محقق ساختن رؤیاهای خود^{۱۹} و یافتن فرمول نظامی و جنگی برای به تاخیر انداختن بی ثباتی و عدم مشروعیت در داخل، کشور را در موقعیتی منزوی، ویران شده و فاقد روحیه قرار داد.^{۲۰}

نتیجه گیری

عراق به عنوان یک واحد سیاسی، دچار ضعفهای ملی پایدار و جدی می باشد که مانع از حرکت آن به سوی یک دولت — ملت منسجم شده است. به طور طبیعی یک کشور باید تجربه فرایندهای پیچیده دولت سازی را پشت سر گذارد تا بتواند با اتکا به رهبری معقول به درجه قابل توجهی از مشروعیت دست یابد. فقدان چنین مشروعیت و ویژگی های شخصیتی در بین دولتمردان عراقی در گذشته این کشور را به سوی آشوب، بحرانهای لاینحل و سیاستهای شخصی سوق داده است. سیاست خارجی عراق به خصوص در دو دهه اخیر تابع موقعیت هرج و مرج گونه داخلی بوده است. در این زمینه طرز تفکر خاص رهبران عراق تأثیر عمیقی بر تصمیمات سیاست خارجی بغداد داشته است. اندیشه های خاص صدام حسین و نگرش تهاجمی و توطئه ای او و تلازم ایده آلیسم و پراگماتیسم به طور ویژه ای بر رفتار سیاست خارجی عراق مسلط بوده است.^{۲۱} به طوری که یکی از نویسندگان خاطر نشان کرده شکاف عمیق بین رؤیاهای مجد و عظمت گذشته و واقعیات شوم ضعف میراث سیاسی، ناکامی و بی ثباتی را به وجود آورده است که همواره ذهن صدام را به خود مشغول کرده به طوری که سیاست او مبارزه دائم برای بقا است.

به لحاظ نظری، سیاست خارجی عراق یک انطباق تهاجمی^(۱) با ملحوظ داشتن محیط خود است.^{۲۲} این یکی از انواع رفتار سیاست خارجی در میان رفتارهای دیگر

1. Intransigent Adaptation

(رضایتمندانه،^(۱) تبلیغی،^(۲) و محافظتی)^(۳) است که توسط پروفیسور جیمز روزنا مطرح شده است. ^{۲۳} مطابق دیدگاه روزنا انطباق تهاجمی سیاست خارجی، آمادگی یک واحد سیاسی در تغییر محیط و ایجاد آن مطابق با تقاضاهای ذاتی، حداقل یکی از آن ویژگی‌ها می‌باشد. عملکرد سیاست خارجی چنین دولتی بدین نحو طراحی می‌شود که بتواند محیط را مطابق با ویژگی‌های درونی خود هماهنگ نماید. ^{۲۴} رفتار سیاست خارجی دوران بعث و صدام حسین مبتنی بر تمایلات و نیازهای شخصی و داخلی قابل بحث و تفسیر است. در این چارچوب تصمیم‌گیری، محیط خارجی واحد سیاسی عراق بستر آزمایشی برای تحقق نیازها و تمایلات فوق‌برده است.



-
1. Acquiscent Adaptation
 2. Promotive Adaptation
 3. Preservative Adaptation

پاورقی ها:

1. David Pool, "From Elite to Class: Transformation of Iraqi Political Leadership," in Abbas Kelidar (ed), *The Integration of Modern Iraq*, New York: St. Martin's Press, 1979, pp. 73-5.
2. Helen Chapin Metz (ed), *Iraq: A Country Study*, Washington, D.C.: US Government Printing Office, 1990, pp. 45-8.
۳. همان، ص ۴-۵۲.
4. Efraim Karsh and Inari Rautsi, *Saddam Hussein: A Political Biography*, New York: The Free Press, 1991, p. 13.
۵. همان، ص ۲۹.
6. Christine Moss Helms, *Iraq: Eastern Flank of the Arab World*, Washington, DC: Brookings Institute, 1984, p. 73.
7. A. F. K. Organski, *World Politics*, New York: Knopf, 1968, pp. 294, 361.
۸. برای ویژگی های شخصیتی در سیاست خارجی نگاه کنید به:
Robert Jervis, *Perception and Misperception in International Politics*, Princeton: Princeton University Press, 1976, pp. 117-54 and James Rosenau, *The Scientific Study of Foreign Policy*, London: Frances Pinter, 1980, pp. 128-35.
9. Karsh and Rautsi, *Saddam Hussein*, p. 32.
۱۰. همان، ص ۶-۳۵.
11. *The 1968 Revolution in Iraq: Experience and Prospects*, The Political Report of the 8th Congress of the Arab Ba'ath Socialist Party in Iraq, January 1974, London: Ithaca Press, 1979, p. 133.
12. Metz, *Iraq*, pp. 61-2.
13. Samir al- Khalil, *Republic of Fear*, New York: Pantheon Books, 1989, pp. 268-9 and Metz, *Iraq*, pp. 61-3.
14. Philip Robins, "Iraq: Revolutionary Threats and Regime Responses," in John Esposito (ed), *The Iranian Revolution and Its Global Impact*, Miami: Florida International University Press, 1990, pp. 83-4.
۱۵. پیرامون جنگ ایران و عراق نگاه کنید به:
Gerd Nonneman, *Iraq, the Gulf States and the War*, London: Ithaca Press, 1986;
E. Karsh (ed), *The Iran- Iraq War: Impact and Implications*, London: Macmillan, 1989; R. King, *The Iran- Iraq War: The Political Implication*, Adelphi Papers, No. 219, London: The International Institute for Strategic Studies, 1987; and Shahram Chubin and Charles Tripp, *Iran and Iraq at War*, London: I.B. Tauris, 1988.
16. Karsh and Rautsi, *Saddam Hussein*, p. 196.
۱۷. همان، ص ۶-۱۹۵.
۱۸. همان، ص ۱۶-۲۱۳.
۱۹. زمانی صدام حسین در یک سخنرانی اعلام کرد که «عراق به عظمت چین، به عظمت اتحاد جماهیر شوروی و به عظمت آمریکا می باشد». منبع: همان، ص ۱۳۶.
20. *Newsweek*, 22 July, 1991, pp. 27-9.
۲۱. پیرامون فرهنگ جهان عرب نگاه کنید به:
Halim Barakat, "Beyond the Always and the Never: A Critique of Social Psychological Interpretations of Arab Society and Culture," in Hisham Sharabi (ed), *Theory, Politics and the Arab World*, New York: Routledge, 1990, pp. 132- 59.
22. Karsh and Rautsi, *Saddam Hussein*, pp. 2-3.
23. James Rosenau, *The Study of Political Adaptation*, London: Frances Pinter, 1981, p. 66.
۲۴. همان.

بحران در موزه‌های بحرین و قطر

اصغر جعفری ولدانی*

در آوریل ۱۹۹۲، دولت قطر عرض دریای سرزمینی خود را به ۱۲ مایل دریایی افزایش داد. اقدام قطر سبب بروز بحران در روابط آن با بحرین شد. این سومین بحران در روابط بین دو کشور طی یک دهه بود. این مسئله اختلافات ارضی و مرزی بین دو کشور را تشدید کرد. از طرف دیگر، تلاش‌های متعددی که تاکنون از سوی کشورهای ثالث برای حل و فصل اختلافات مذکور صورت گرفته با موفقیت همراه نبوده است. در نتیجه، قطر اختلافات ارضی خود را با بحرین به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع کرده است. هر چند بحرین و قطر کوچکترین کشورهای خلیج فارس از نظر وسعت به شمار می‌روند،^۱ اما بیشترین اختلافات ارضی و مرزی، در میان کشورهای خلیج فارس، را با یکدیگر دارند.

اختلافات بین بحرین و قطر مربوط به زبارة، حاکمیت بر مجمع الجزایر حواری، پهنای دریای سرزمینی و فلات قاره دو کشور می‌شود. هر چند کانون اصلی اختلافات بین دو دولت، حاکمیت بر جزایر حواری است، اما در مورد مناطق دریایی نیز اختلافات بسیاری بین طرفین وجود دارد. در این مورد می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد: آیا در ترسیم خط مبدأ برای تعیین پهنای سرزمینی باید جزایر حواری را نیز در نظر گرفت؟ آیا این جزایر دارای سرزمینی جداگانه هستند؟ آیا برای جزایر حواری باید فلات قاره در نظر گرفت؟ اینها مهم‌ترین

* دکتر اصغر جعفری ولدانی در دانشگاه آزاد اسلامی تدریس می‌نماید.

موضوعاتی است که در مورد آن بین دو کشور اختلاف نظر وجود دارد. بدین ترتیب، اختلافات ارضی و مرزی بین دو دولت بسیار گسترده و پیچیده است. در اینجا، فرض بر این است که وضعیت جغرافیایی - سیاسی پیچیده دو کشور، وجود ذخایر نفت و گاز و دخالت سایر کشورها سبب ایجاد، گسترش و تداوم اختلافات ارضی بین دو کشور شده است. هدف این نوشتار بررسی اختلافات ارضی مذکور و علل تداوم آن است.

۱. اختلاف در مورد منطقه زیاره

منطقه زیاره به صورت نوار باریکی در شمال غربی قطر واقع شده است. شهر تاریخی زیاره در این منطقه قرار دارد. پیشینه تاریخی اختلافات ارضی بین بحرین و قطر در مورد زیاره به اواخر قرن هیجدهم بازمی گردد. باید اشاره کرد که تا این زمان بحرین و قطر تحت حکومت ایران بودند و کشورهای مستقلی به شمار نمی رفتند. اما در ۱۷۶۵، خانواده آل خلیفه که بر بحرین حکومت می کردند، از نجد به قطر آمدند. آنها در منطقه زیاره سکونت اختیار نمودند و در آنجا قلعه «مریر» را بنا کردند.

در ۱۷۷۷، فرصت مناسبی برای آل خلیفه به وجود آمد. در این سال، شیخ نصرخان که از طرف کریم خان زند در بحرین حکومت می کرد، درگذشت. شیخ محمدبن آل خلیفه به شهریار زند نامه نوشت و از او درخواست کرد که وی را از جانب خود به حکومت بحرین گمارد. درخواست او پذیرفته شد به شرطی که خود را تابع ایران شمارد و مالیات بحرین را به همان میزان که حکمرانان پیشین می پرداختند، پرداخت کند.^۲ بدین ترتیب، بحرین به صورت مرکز حکومت آل خلیفه درآمد. اما آنها همچنان زیاره را نیز در تصرف خود داشتند. پس از مرگ کریم خان زند، میان جانشینان او جنگ در گرفت و ایران در گرداب هرج و مرج داخلی فرو رفت. شیخ احمدبن محمد حاکم بحرین، از اوضاع نابسامان ایران استفاده کرد و از پرداخت مالیات خودداری نمود. بدین ترتیب، از ۱۷۸۳ به بعد بحرین و زیاره (قطر) از کنترل ایران خارج شد.

در ۱۸۶۷، مردم زیاره علیه شیخ محمد، نماینده حاکم بحرین در زیاره، شورش کردند و خواستار استقلال شدند. شیخ محمد توانست با کمک حاکم ابوظبی شورش را در ۱۸۶۸ سرکوب کند، اما افزایش نفوذ دولت عثمانی در بخش شرقی خلیج فارس و حضور کشتی های جنگی آن در آبهای مجاور بحرین که این کشور را تهدید می کرد، سبب شد تا در همین سال بحرین جدایی قطر را به رسمیت شناسد.

بدین ترتیب، زیاره از نیمه دوم قرن هجدهم تا نیمه دوم قرن نوزدهم، یعنی به مدت یک قرن، تحت حاکمیت بحرین بوده است. جدایی قطر از بحرین، هرچند از قدرت آل خلیفه در زیاره به طور طبیعی می‌کاست، اما آنها همچنان ادعاهای خود را نسبت به این منطقه حفظ کردند.

قطر در ۱۸۷۱ به تصرف دولت عثمانی درآمد و عثمانی‌ها از جانب خود محمدبن ثانی را به عنوان حاکم قطر منصوب کردند. آنها سپس شروع به بازسازی بندر زیاره کردند. شیخ بحرین، ضمن تکرار ادعای تاریخی خود مبنی بر اینکه زیاره همواره بخشی از بحرین بوده است، نسبت به اقدام دولت عثمانی بشدت اعتراض کرد. شیخ بحرین سپس شروع به مداخله در امور زیاره کرد. بریتانیا که وضعیت موجود - بحرین تحت نفوذ بریتانیا و قطر تحت نفوذ عثمانی - را پذیرفته بود، در ۱۸۷۵ به شیخ بحرین اخطار کرد که از دخالت در امور زیاره خودداری کند. با این اقدام، بریتانیا کنترل زیاره از سوی قطر را به رسمیت شناخت.

۲۰ سال بعد، بار دیگر بر سر زیاره بحران شدیدی بین بحرین و قطر بروز کرد. در مارس ۱۸۹۵، مردم بحرین علیه شیخ عیسی بن خلیفه، حاکم بحرین، شورش کردند. شورشیان از نیروهای دولتی شکست خورده و به بندر زیاره مهاجرت کردند. بحرین با این ادعا که زیاره بخشی از سرزمین آن کشور است، در صدد حمله به زیاره و از بین بردن شورشیان برآمد. از طرف دیگر، قطر نیز به تحریک عثمانی شروع به جمع آوری نیرو برای حمله به بحرین کرد. اما با دخالت نیروهای نظامی بریتانیا از بروز درگیری بین دو کشور در مورد حاکمیت بر زیاره جلوگیری شد. در این زمینه، آرنولد ویلسن می‌نویسد:

«انگلیسی‌ها چون یک عده از جهازات مسلح قطر را در نزدیکی زیاره آماده حرکت در دریا دیدند و دانستند که عازم حمله به بحرین هستند، بعد از اخطار و اتمام حجت، به وسیله کشتی‌های جنگی خود به طرف آنها شلیک نمودند و عده زیادی از جهازات مزبور را شکسته و بقیه را پراکنده و منهدم ساختند.»^۳

با دخالت نماینده بریتانیا در خلیج فارس، شورشیان از زیاره به بحرین بازگشتند و بدین ترتیب، بار دیگر قطر تسلط خود را بر زیاره نشان داد. بریتانیا نیز با بازگرداندن شورشیان به بحرین، دوباره تسلط قطر را بر زیاره مورد تایید قرار داد.

ادعاهای ارضی بحرین نسبت به زیاره در قرن بیستم نیز ادامه یافت. حداقل از ۱۹۲۰ تاکنون، سه بار بحرین به طور رسمی و آشکار ادعاهای خود را نسبت به زیاره تکرار کرده است. در ۱۹۲۰، عبدالله ابن عیسی، فرزند شیخ بحرین، از نمایندگی سیاسی بریتانیا در

خلیج فارس به طور رسمی درخواست کرد تا اجازه دهد این کشور از زیاره به عنوان بندری برای بحرین استفاده کند. اما دولت هند انگلستان با این درخواست مخالفت کرد و اخطار ۱۸۷۵ را بار دیگر به شیخ بحرین یادآور شد.

در ۱۹۳۷ نیز به دنبال اعطای امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در بخش‌های غربی قطر به شرکت نفت ایران و انگلستان، بحرین دوباره ادعای مالکیت خود را نسبت به زیاره از سر گرفت. همزمان درگیری‌هایی میان دو تیره از قبیله «نعیم» ساکن در زیاره روی داد و سبب دخالت دو کشور در این مسئله شد. به دنبال درگیری‌های مذکور، پرچم بحرین در زیاره برافراشته شد. دولت بریتانیا در این مورد مداخله کرد و از بحرین خواست از دخالت در امور زیاره خودداری کند. به دنبال آن، دولت بحرین پذیرفت که ادعای مالکیت خود را نسبت به زیاره دنبال نکند، مشروط بر آنکه دولت قطر نیز وضع موجود در زیاره را بر هم نزنند.

اما به رغم توافق مذکور، شیخ عبدالله آل ثانی، حاکم قطر، چند ماه پس از آن، قبیله نعیم را سرکوب کرد و آنها را به تبعیت از دولت قطر واداشت. این رویداد باعث خشم شیخ محمد حاکم بحرین شد. او تصمیم گرفت با مشورت وکلای حقوقی خود در لندن ادعای ارضی خویش را نسبت به زیاره دنبال کند. اما این بار نیز نماینده مقیم سیاسی بریتانیا به شیخ بحرین اطلاع داد که اخطاریه ۱۸۷۵ در مورد زیاره رای نهایی دولت بریتانیاست.

از ۱۹۳۷ تا ۱۹۸۸، یعنی حدود نیم قرن، اختلافات ارضی دو کشور متمرکز بر حاکمیت بر جزایر حواری شد. طی این مدت، اختلافات ارضی بین دو کشور در مورد زیاره مسکوت ماند. اما وقتی در ۱۹۸۶ بحران شدیدی بین بحرین و قطر در مورد حاکمیت بر جزیره دیبال، یکی از جزایر حواری، روی داد، بحرین نیز دوباره ادعاهای ارضی خود را نسبت به زیاره از سر گرفت.^۴ در قسمتهای بعدی این نوشتار جغرافیای سیاسی جزایر حواری و پیشینه تاریخی اختلافات بین دو کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. جغرافیای سیاسی جزایر حواری

مهم‌ترین اختلاف ارضی بین دو کشور در مورد حاکمیت بر مجمع الجزایر حواری است. این مجمع الجزایر شامل ۱۶ جزیره کوچک و بزرگ است. بزرگترین این جزایر حواری می‌باشد که نزدیک قطر واقع شده است. دو جزیره کوچک آن نیز به نامهای دیبال و جراوه معروف است. سطح این جزایر از سنگهای مرجانی پوشیده شده است. مساحت مجمع الجزایر حواری ۱۹/۲۹ مایل مربع است.^۵ فاصله این جزایر از قطر فقط یک مایل و از بحرین

۲۰ مایل است. دورترین این جزایر از ساحل قطر ۳ مایل فاصله دارد. مجمع الجزایر حوار، صرف نظر از تعداد کمی بحرینی که در جزیره اصلی حوار سکونت دارند، اصولاً غیرمسکونی است.

برخی از جزایر شانزده گانه حوار، فقط هنگام جزر آب کاملاً نمایان هستند و بسیاری از آنها به هنگام مد کامل در آب غوطه ور می شوند. با توجه به اینکه این مسئله بسیار حائز اهمیت است، لذا ضروری می باشد که در این مورد توضیحات بیشتری دهیم. در حقوق بین الملل، جزایر از نظر داشتن دریای سرزمینی و فلات قاره با یکدیگر تفاوت دارند. نظر به اینکه در این نوشتار ابعاد مختلف حقوقی اختلافات مربوط به این جزایر نیز مورد بررسی قرار می گیرد، لذا ضروری است در اینجا تعریف دقیقی از جزیره، طبق مقررات حقوق بین الملل دریاها، به عمل آوریم و وضعیت جزایر حوار را از این نظر مشخص کنیم.

به موجب بند یک ماده ۱۰ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو و بند یک ماده ۱۲۱ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها جزیره عبارت از قطعه زمینی است که به طور طبیعی به وجود آمده، اطراف آن را آب احاطه کرده و به هنگام مد بیرون از آب است. براساس این تعریف، جزیره اصلی حوار که هنگام مد بیرون از آب است، جزیره تلقی می شود. اما به طوری که گفتیم، علاوه بر جزیره حوار، جزایر دیگری نیز در این منطقه وجود دارد که در حقوق بین الملل از آنها به عنوان ارتفاعات دریایی، برآمدگی جزری، جزیره نما، پایاب ها، صخره های خشکی و یا کرانه ها نام برده می شود.^۶ منظور از این اصطلاحات به موجب بند یک ماده ۱۱ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو و بند یک ماده ۱۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها «قطعه ای از خشکی است که به طور طبیعی به وجود آمده و آب آن را احاطه کرده است. در موقع جزر، بیرون از آب، اما هنگام مد زیر آب قرار می گیرد.»^۷ در این نوشتار از کلمه پایاب ها در این مورد استفاده شده است.

اطلاعات زیادی در مورد جزایر حوار و پایاب های اطراف آن در دست نیست. بروکز، افسر نیروی دریایی بریتانیا، در مطالعه ای که در مورد سرزمینهای اطراف خلیج فارس در ۱۸۲۹ به عمل آورده، درباره جزایر حوار پس از بیان موقعیت هر یک از نظر طول و عرض جغرافیایی نوشته است:

«شماره آنها به هشت یا نه جزیره و صخره های سر از آب برآورده می رسد.

جزیره اصلی حوار نام دارد که حدود ۴ مایل طول آن است، دوروبستای ماهیگیری دارد که تابع بحرین محسوب می شوند.»^۸

با اینکه بروکز با ذکر طول و عرض جغرافیایی جزایر مذکور بررسی های دقیقی در مورد

این جزایر به عمل آورده است، اما به طوری که گفتیم، تعداد جزایر بیش از آن می باشد که او اشاره کرده است. احتمالاً علت این است که بسیاری از این جزایر پایاب هایی هستند که فقط در فصلهایی از سال مشاهده می شوند و در بقیه سال زیر آب می روند.

لوریمر، از کارشناسان برجسته بریتانیا، نیز در کتاب خود در ۱۹۰۸ در مورد مجمع الجزایر حواری می نویسد:

«حوار در فاصله پنج مایلی باختر راس ابوروك واقع است. چاه آب ندارد، ولی محللهایی برای جمع آوری آب باران دارد که توسط تیره دو امیر از قبیله زلاق در بحرین ساخته شده است — این تیره بحرینی خانه هایی را در دو نقطه این جزیره ساخته اند که در ماههای زمستان از آن استفاده می کنند. ماهیگیران نیز به حواری رفت و آمد دارند. جزیره «روبعث» و جزیره «جنان» در شمال و جنوب آن واقع اند، در حالی که جزایر «جباله»، «اجیره» و «سواد» در آبراه میان حواری و ساحل قطر قرار گرفته اند.»^۸

جزایر حواری و پایاب های اطراف آن بیش از نیم قرن است که متعلق به بحرین شناخته شده و در حال حاضر نیز تحت حاکمیت این کشور است. بحرین در جزیره حواری یک پادگان نظامی و یک مرکز پلیس ایجاد کرده است. با توجه به جمعیت اندک جزایر حواری، سیاست بحرین آن است که تعداد بیشتری از مردم بحرین را ترغیب کند تا در این جزایر سکونت اختیار نمایند تا هم آنها را از حالت غیرمسکونی بیرون آورده و هم مرجعیت تحکیم حاکمیت خود را فراهم سازد.

از طرف دیگر، قطر حاکمیت بحرین بر این جزایر را تاکنون نپذیرفته و آنها را بخشی از سرزمین خود می داند. اختلاف بین بحرین و قطر در مورد حاکمیت بر این جزایر به نیمه دوم قرن نوزدهم بازمی گردد. به طوری که گفتیم تا ۱۸۶۸ که قطر قسمتی از بحرین محسوب می شد، جزایر حواری بخشی از این کشور بوده است. به همین جهت، بروکز در ۱۸۲۹ این جزایر را از توابع بحرین ذکر کرده است. اما قطر از ۱۸۶۸ به صورت کشوری جدا از بحرین شناخته شد و بریتانیا با انعقاد قراردادهایی با بحرین و قطر در این سال بر این جدایی صحه گذاشت. ولی در این میان، حاکمیت بر مجمع الجزایر در ابهام باقی ماند. ظاهرآ دولت بریتانیا در این زمان مجمع الجزایر حواری را متعلق به قطر می دانسته است. لوریمر نیز در مطالعات وسیع خود که در مورد کرانه ها و جزایر خلیج فارس در ۱۹۰۸ انجام داده، مجمع الجزایر حواری را متعلق به قطر دانسته است. اما در سالهای بعد، بریتانیا سیاست خود را در این مورد

تغییر داده است.

۳. پیشینه تاریخی اختلافات مربوط به جزایر حواری

به هر حال، اعطای امتیاز اکتشاف نفت در دهه ۳۰ سبب بروز مناقشه بین قطر و بحرین در مورد حاکمیت بر جزایر حواری شد. در ۱۹۳۱، قطر امتیاز اکتشاف نفت خود را به شرکت نفت ایران و انگلستان واگذار کرد. در ۱۹۳۸، اولین چاه در «دو خان» نزدیک جزایر حواری به نفت رسید. با حفر دو چاه دیگر تولید نفت در قطر به ۲۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت. در ۱۹۳۶، دولت بحرین یک واحد نظامی در این جزایر مستقر کرد و این امر آغاز تنش بین دو کشور در مورد جزایر حواری شد. شیخ قطر بشدت نسبت به اقدام بحرین اعتراض و اعلام کرد که جزایر حواری متعلق به این کشور است.

بریتانیا که مسئولیت روابط خارجی هر دو کشور را بر عهده داشت، در این مورد مداخله کرد. فاول، نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، به سود بحرین وارد عمل شد و در ژوئیه ۱۹۳۹ اعلام کرد که جزایر حواری متعلق به بحرین است. او دلیل این امر را استقرار واحدهای نظامی بحرین در این جزیره اعلام کرد. در واقع، پایه استدلال فاول را اشغال قبلی این جزایر از سوی بحرین تشکیل می داد. باید به خاطر داشت که بحرین در این زمان به خاطر موقعیت استراتژیک، یعنی واقع شدن در مسیر ارتباطات اروپا با شرق، برای بریتانیا حائز اهمیت بسیار بود. به همین جهت نیز این کشور در ۱۹۲۳، پایگاه دریایی خود را از «باسعیدو» در جزیره قشم و نیز محل نمایندگی خود را از بوشهر به بحرین منتقل کرده بود. به هر حال، نماینده سیاسی بریتانیا در این مسئله جانب بحرین را گرفت. اما قطر نسبت به تصمیم او بشدت اعتراض کرد و اعلام نمود که مجمع الجزایر حواری بخشی از سرزمین آن کشور است. از آن زمان نیز تاکنون قطر همواره این ادعا را تکرار کرده است.

در سپتامبر ۱۹۳۹، فاول جای خود را به پرایر به عنوان نماینده مقیم سیاسی بریتانیا در خلیج فارس داد. پرایر، پس از بررسی حکم فاول، هر چند آن را نوعی بی عدالتی نسبت به حقوق قطر دانست، ولی آن را تغییر نداد. در نتیجه، هیچگونه تغییری در سیاست بریتانیا نسبت به حاکمیت بر جزایر حواری صورت نگرفت. با شروع جنگ جهانی دوم، اختلافات ارضی بین دو کشور در مورد جزایر حواری مسکوت ماند. پس از پایان جنگ نیز به علت از سرگیری ادعاهای ارضی ایران نسبت به بحرین، دو کشور از طرح اختلافات ارضی خود در مورد جزایر حواری خودداری کردند. علاوه بر آن، حضور بریتانیا در خلیج فارس نیز

به مسکوت ماندن اختلافات ارضی کمک می کرد.

اما در دهه ۶۰، اختلافات ارضی بین دو کشور بار دیگر از سر گرفته شد. حاکم قطر طی دیدار امیر بحرین از این کشور (مارس ۱۹۶۷) مسئله حاکمیت بر جزایر حواری را مطرح کرد. به دنبال آن، قرار شد که مسئله مذکور بعدها در چارچوب حل و فصل مرزهای دریایی دو کشور مورد بررسی قرار گیرد. اما در مذاکراتی که بعدها صورت گرفت به علت تاکید قطر بر مالکیت خود بر این جزایر و مخالفت بحرین هیچگونه توافقی در مورد جزایر حواری به دست نیامد.

به هنگام خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس (۱۹۷۱)، ابهاماتی برای این کشور در مورد مالکیت و حاکمیت مجمع الجزایر حواری پیش آمد.^۱ اما بریتانیا هیچگونه اقدامی را در جهت حل و فصل نهایی اختلاف مذکور به عمل نیاورد. در نتیجه، قطر نیز به عنوان یک واکنش اعتراض آمیز، از پیوستن به فدراسیون امارات متحده عربی خودداری کرد. بحرین نیز به عضویت فدراسیون در نیامد.

در ۱۹۷۴، شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، رئیس امارات عربی متحده و حاکم ابوظبی، به امید هموار کردن راه عضویت قطر و بحرین در فدراسیون امارات عربی متحده، تلاش کرد تا با میانجیگری اختلافات ارضی بین دو کشور بر سر جزایر حواری حل و فصل کند. شیخ زاید در همین سال موفق شده بود در مورد اختلافات ارضی خود با عربستان سعودی قراردادی امضاء کند. او همچنین در مورد حل و فصل حوزه نفتی «البنداق» با قطر به توافق رسیده بود. شیخ زاید در نظر داشت تا از نحوه حل و فصل حوزه نفتی مذکور واقع در بخش فلات قاره شرق قطر، به صورت الگویی برای حل و فصل اختلافات مربوط به جزایر حواری استفاده کند. البنداق، یک حوزه نفتی دریایی بود و منابع نفتی آن می توانست بدون برخورد با مشکل عمده ای، به طور مشترک از سوی ابوظبی و قطر مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، در مورد حوزه نفتی مذکور، فقط مسئله تحدید مرزهای دریایی مطرح بود، در حالی که در مورد جزایر حواری مالکیت جزایر مسئله اصلی بود. به همین دلیل، او نتوانست از تلاشهای میانجیگرانه خود توفیقی به دست آورد.

در جریان کنفرانس اسلامی در جده (۱۵-۱۳ ژوئیه ۱۹۷۵)، وزیران امور خارجه دولتهای خلیج فارس برای نخستین بار توافق کردند کنفرانس سران برای مذاکره در مورد مسائل و موضوعات مختلف بین کشورهای مذکور تشکیل شود. یکی از موضوعاتی که برای بحث در این کنفرانس در نظر گرفته شده بود، اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای

خلیج فارس از جمله اختلافات موجود بین بحرین و قطر در مورد جزایر حوار بود.^{۱۰} در ۱۹۷۸، نگرانی از وقوع انقلاب ایران سبب شد تا عربستان سعودی طرحی را برای حل و فصل اختلافات بین بحرین و قطر پیشنهاد کند. اصول طرح پیشنهادی عربستان سعودی عبارت بود از:

۱. دو کشور از انجام هرگونه اقدامی که موضع حقوقی آنها را تقویت نماید، خودداری کنند؛

۲. طرفین از اقداماتی که سبب قطع مذاکرات و آسیب رساندن به جو برادرانه که برای انجام مذاکرات ضروری است، اجتناب ورزند؛

۳. کمیته ای متشکل از نمایندگان بحرین، قطر و عربستان سعودی به عنوان میانجی برای بررسی اختلافات مذکور تشکیل شود.

قطر نیز پیشنهاد کرد که در صورت عدم حصول توافق، طرفین با مشورت عربستان سعودی، بهترین راه حل را که الزام آور باشد، اتخاذ کنند. این پیشنهاد قطر نیز جزو اصول طرح عربستان سعودی درآمد.

در اول مارس ۱۹۸۰، وزیر صنعت و توسعه بحرین اظهار داشت که دولتین بحرین و بریتانیا توافق کرده اند که امتیاز نفت جزایر حوار به یک گروه از شرکتهای نفتی واگذار شود. او افزود این شرکتهای هم اکنون مشغول برنامه ریزی برای انجام عملیات حفاری یک چاه آزمایشی جدید برای کشف نفت هستند. باید اشاره کنیم که پیشتر دو بار در این جزایر اقدام به حفاری شده بود، اما این تلاشها با شکست مواجه گردیده بود.

در ۴ مارس ۱۹۸۰، شیخ عبدالعزیز بن خلیفه، وزیر نفت و دارایی قطر، در پاسخ به اظهارات وزیر صنعت و توسعه بحرین اظهار داشت:

«تمام دلایل جغرافیایی، حقوقی، تاریخی و منطقی نشان می دهد که این جزایر بخش جدایی ناپذیر قطر می باشد؛ زیرا در دریای سرزمینی قطر واقع شده است.»

او افزود که بحرین هیچگونه دلیلی برای اثبات حاکمیت خود بر این جزایر ارائه نداده است، بجز تصمیم بریتانیا در ۱۹۳۹ که آن را هم قطر «پروچ و بیهوده» تلقی می کند؛ زیرا «با اصول اساسی حاکم بر حقوق بین الملل و نیز حقایق تاریخی و جغرافیایی مغایرت دارد». او همچنین وزیر صنعت و توسعه بحرین را متهم کرد که این حقیقت را نادیده می گیرد که دو کشور توافق کرده اند عربستان سعودی برای حل و فصل اختلافات میانجیگری کند. وزیر نفت

و دارای قطر اعلام کرد که کشورش علاقه مند به حفظ روابط نزدیک و برادرانه خود با بحرین بوده و امیدوار است که دو کشور اختلافات خود را «بر طبق اصول حقوقی و عدالت که منجر به اعاده حق شود»، حل و فصل کنند.^{۱۱}

اظهارات مذکور روابط بین دو کشور را بشدت متشنج کرد. در نتیجه، عربستان سعودی دوباره، در ۷ مارس ۱۹۸۰، اقدام به میانجیگری کرد تا از تشدید اختلافات بین دو کشور جلوگیری کند. عربستان سعودی از مقامات بحرین و قطر درخواست کرد تا اجازه ندهند رسانه های گروهی دو کشور موقعیت را بدتر کنند.

۴. اختلافات در مورد دریای سرزمینی

از طرف دیگر، اختلاف در مورد حاکمیت بر جزایر حواری و پایاب ها بر دریای سرزمینی دو کشور نیز تاثیر گذاشته است. پیشینه تاریخی اختلافات بین بحرین و قطر در این مورد به دهه ۴۰ بازمی گردد. به دنبال اعطای امتیازات نفتی در آبهای بین دو کشور به شرکتهای خارجی، مسئله حقوق دو کشور در این آبها مطرح شد. دولت بریتانیا در ۱۹۴۷ در صدد برآمد تا این مسئله را حل کند. مشکلی که بروز کرد، در مورد مبدا تعیین عرض دریای سرزمینی بین دو کشور بود. این مشکل خود ناشی از وجود جزایر و پایاب های کوچک بشمار در آبهای نزدیک سواحل بحرین و قطر بود. دولت بریتانیا در طرح خود مبدا تعیین عرض دریای سرزمینی را حد پست ترین جزر جزیره اصلی بحرین و شبه جزیره قطر اعلام کرد. به عبارت دیگر، دولت بریتانیا جزایر و پایاب های بین دو کشور را برای تعیین مبدا نادیده گرفته بود.

حد پست ترین جزر، خطی است که حد پست جزر را در امتداد ساحل دنبال می کند. در کنوانسیون دریای سرزمینی ۱۹۵۸ و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، خط پست ترین جزر به عنوان «خط مبدا عادی» توصیف شده است. خط مبدا عادی برای کشورهای مناسب است که دارای سواحل به نسبت مستقیم، بدون دندان، بدون جزیره یا پایاب باشند. با توجه به شرایط جغرافیایی سواحل بحرین و قطر ضروری است که برای تعیین خط مبدا از مقررات ویژه ای که در کنوانسیونهای مذکور پیش بینی شده استفاده شود.

همچنین در ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۵، بحرین امتیاز استخراج نفت در آبهای دور از ساحل خود را به شرکت نفتی کنتینانتال واگذار کرد. این امتیاز شامل جزایر حواری و آبهای اطراف آن نیز می شد. عملیات حفاری در مناطقی صورت گرفت که بسیار نزدیک به شبه جزیره قطر بود، بنابراین، با اعتراض این دو کشور روبه رو شد. اعتراض قطر تنها مربوط به مالکیت

جزایر حواری نبود، بلکه حقوق مربوط به آبهای اطراف و بستر آن را نیز در برمی گرفت.^{۱۲} عرض دریای سرزمینی بحرین و قطر در این زمان ۳ مایل دریایی بود. با توجه به اینکه دورترین جزیره از مجمع الجزایر حواری ۳ مایل با قطر فاصله داشت، لذا جزایر حواری در آبهای ساحلی قطر قرار می گرفت. به همین جهت، صرف نظر از وجود اختلاف در مورد حاکمیت بر جزایر، قطر بهره برداری از آبهای اطراف جزایر را حق خود می دانست. از طرف دیگر، بحرین علاوه بر اعمال حاکمیت بر جزایر، ۳ مایل دریایی نیز برای این جزایر دریای سرزمینی قائل بود. بنابراین، بهره برداری از ذخایر نفتی موجود در آبهای این جزایر را از حقوق خود تلقی نموده و آن را به شرکت نفتی مذکور واگذار کرده بود.

به عبارت دیگر، مسئله این بود که آیا می توان برای جزایر حواری دریای سرزمینی مخصوص در نظر گرفت یا خیر؟ بحرین معتقد بود که پایاب های دیپال و جراده جزیره هستند و دارای دریای سرزمینی مخصوص بخود می باشند. اما قطر، ضمن تأکید بر حقوق حاکمیت خود بر پایاب ها، اظهار می داشت که دیپال و جراده را نباید به عنوان جزیره در نظر گرفت. به هر حال، قطر برای حل و فصل اختلافات بین دو کشور در اکتبر ۱۹۶۵ پیشنهاد کرد که موضوع به داوری ارجاع شود، اما بحرین این پیشنهاد را رد کرد.

اصولاً، در حقوق بین الملل بین جزایر و پایاب ها از نظر داشتن دریای سرزمینی تفاوت وجود دارد:

۱. جزیره طبق تعریفی که از آن شد، اعم از اینکه در داخل دریای سرزمینی و یا خارج از آن قرار گرفته باشد، دارای دریای سرزمینی است. همچنین خط مبدأ از حد جزر دریا در سواحل آن کشیده می شود. بنابراین، جزیره اصلی حواری دریای سرزمینی مخصوص بخود است.

۲. پایاب ها در صورتی که خارج از دریای سرزمینی واقع شده باشند، دریای سرزمینی ندارند. اما در صورتی که در داخل دریای سرزمینی واقع شده باشند، در مورد آنها اختلاف نظر وجود دارد. در کنفرانس لاهه در ۱۹۳۰ پیشنهاد شد که جزایر دسته اخیر هم مانند جزایری که در هنگام مد از آب پوشیده نمی شوند، دارای دریای سرزمینی مخصوص بخود باشند. به موجب ماده ۱۱ کنوانسیون دریای سرزمینی ۱۹۵۸ ژنو و ماده ۱۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها اگر پایاب ها در داخل دریای سرزمینی واقع شده باشند فقط می توان از آنها به عنوان خط مبدأ برای اندازه گیری عرض دریای سرزمینی استفاده کرد.

۵. عدم تحدید فلات قاره

اختلاف دیگر بین بحرین و قطر در مورد فلات قاره بین دو کشور است. در واقع، ادامه اختلافات بین بحرین و قطر در مورد حاکمیت بر مجمع الجزایر حواری، امکان توافق در مورد مرزهای دریایی بین آنها را نیز تضعیف کرده است. به همین جهت تاکنون فلات قاره بین این دو کشور تحدید نشده است؛ این مسئله نیز یکی از کانونهای بحران زا در منطقه می باشد. عدم تحدید فلات قاره سبب شده تا یک میدان نفتی بالقوه غنی در این منطقه بدون استفاده بماند، در حالی که هر دو کشور با کمبود ذخایر نفت رو به رو هستند. از طرف دیگر، عدم تعیین مرزهای دریایی بین بحرین و قطر موجب گردیده تا مرزهای دریایی بین قطر و عربستان سعودی نیز در این منطقه تحدید نشود.

مسئله تحدید فلات قاره بین دو کشور نخستین بار در ۱۹۴۷ مطرح شد. در این سال، قطر اجازه اکتشاف نفت در آبهای ساحلی و فلات قاره خود را به شرکتهای نفتی واگذار کرد. در ۱۹۴۹، اولین محموله نفت استخراجی از فلات قاره قطر واقع در غرب این کشور (مجاور جزایر حواری) به خارج صادر شد. تأیید وجود ذخایر قابل توجهی از نفت در این منطقه ضرورت تحدید فلات قاره بین قطر و بحرین را آشکار ساخت.

در نتیجه، دولت بریتانیا به بحرین و قطر اعلام کرد که در نظر دارد مرزهای دریایی بین دو کشور را بر اساس خط منصف تعیین کند. اما دو مشکل عمده در این مورد بروز کرد. نخست آنکه وجود برخی جزایر کوچک در نزدیکی سواحل بحرین و قطر، ترسیم خط میانه را برای تقسیم فلات قاره با مشکل رو به رو کرد. دولت بریتانیا برای حل این مشکل مبنای خط مبدأ را برای ترسیم فلات قاره، جزیره اصلی بحرین و شبه جزیره قطر در نظر گرفت. به عبارت دیگر، در طرح بریتانیا جزایر و پایابها مستثنی شده بود.

دومین مشکلی که بروز کرد این بود که آیا باید برای جزایر فلات قاره مخصوص به آنها در نظر گرفت یا خیر؟ قطر معتقد بود که برای جزایر حواری نباید فلات قاره در نظر گرفت؛ زیرا اولاً، این جزایر بسیار کوچک هستند و نباید تأثیر مهمی در مرزهای دریایی داشته باشند؛ ثانیاً، واقعیتهای جغرافیایی حاکی از آن است که جزایر حواری خیلی نزدیک به شبه جزیره قطر واقع شده اند و مناطق زیر آب متصل به این جزایر ادامه طبیعی اراضی قطر است. به هر حال، بریتانیا توفیقی در این مورد به دست نیاورد.

بریتانیا بار دیگر تلاشهای خود را برای تحدید فلات قاره بین بحرین و قطر در دهه ۶۰ از سر گرفت. این بار نیز بریتانیا یک طرح آزمایشی برای تقسیم فلات قاره بحرین و قطر بر اساس

اصل منصف ارائه داد. در این طرح ادعای بحرین نسبت به زبانه نادیده گرفته شده بود. در مقابل، بحرین طرحی ارائه داد که مناطق وسیع تری از آنچه در طرح بریتانیا آمده بود را در برمی گرفت.^{۱۳} اما این طرح نیز مورد قبول واقع نشد.

در واقع، مشکل اصلی برای ترسیم فلات قاره وجود جزایر و پایاب های بیشمار بین قطر و بحرین است. به موجب مقررات مقابله ژنو ۱۹۵۸، جزیره نیز مانند ساحل اصلی می تواند دارای فلات قاره مخصوص بخود باشد. اگر این اصل در مورد جزایر کوچک بین بحرین و قطر اعمال شود، وضع بسیار آشفته و نامعقولی به وجود خواهد آمد. این موضوع هنگام مذاکرات مربوط به مقاله نامه ژنو مورد توجه بسیاری از کارشناسان بین المللی فلات قاره قرار گرفت. نماینده بریتانیا در کنفرانس ژنو معتقد بود که مسئله جزایر به عنوان «اوضاع و احوال خاص» که در ماده ۶ مقاله نامه مطرح شده است، تلقی شود و در مورد هر جزیره با توجه به اهمیت و ارزش واقعی آن تصمیمی اتخاذ گردد، به طوری که وجود جزایر کوچک و ارتفاعات شنی واقع در خارج آبهای ساحلی را در نواحی مانند خلیج فارس که سراسر آن فلات قاره است، نادیده انگارند. این نظر مورد تأیید نماینده آمریکا و متخصصان حقوق بین الملل نیز بود.

موقعیت جزایر حواری مشابه جزایر یونان در دریای اژه نزدیک به ترکیه و نیز جزایر متعلق به بریتانیا نزدیک به سواحل فرانسه است. اختلاف بین یونان و ترکیه هنوز حل نشده است، ولی فلات قاره انگلستان و فرانسه (۱۹۷۷) می تواند به عنوان سابقه مورد توجه قرار گیرد. دیوان داور در مورد جزایر کانال اعلام کرد که فلات قاره ندارند.

همچنین کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیز به منظور جلوگیری از بروز بیعدالتی در اثر اینکه جزایر کوچک و متروک فلات قاره نسبتاً وسیعی بخود اختصاص دهند، مقرر کرده است:

«صخره هایی که قادر به نگهداری اسکان بشری یا حیات اقتصادی خودشان نباشند، دارای منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره نیستند.»

۶. بحران پایاب دیبال ۱۹۸۶

از ۱۹۳۶ که در مورد حاکمیت بر جزایر حواری بین بحرین و قطر اختلاف بروز کرد، تا ۱۹۸۲، یعنی حدود نیم قرن، اختلافات ارضی بین دو کشور بدون اینکه فضای کلی مناسبات بین آنها را تیره سازد، ادامه داشت. در این مورد چندین عامل مؤثر بود. نخست باید به نقش

عربستان سعودی اشاره کرد. روابط قطر با عربستان سعودی در زمان ملک فیصل (۱۹۷۵ - ۱۹۶۴) توسعه قابل توجهی یافته بود. قطر در زمان ملک فیصل به دلیل مشابهت مذهبی هر دو کشور - مسلمان و هابی - و به علت نفوذ شخصی ملک فیصل در قطر، از سیاست خارجی ریاض پیروی می کرد. در این دوره، عربستان سعودی نقش آشکاری در جهت گیری سیاست خارجی قطر داشت. به همین دلیل سیاست عربستان سعودی موجب شد تا اختلافات بین بحرین و قطر به فراموشی سپرده شود و بین دو شیخ نشین روابط نزدیکتری برقرار گردد. هدف ریاض در این دوره آن بود که قطر بتواند از طریق اعطای کمکهای مالی به بحرین این کشور را از کمکهای مالی کویت بی نیاز ساخته و مانع توسعه روابط کویت با بحرین شود. بحرین به علت نزدیکی خانوادگی میان خانواده های آل خلیفه بحرین و آل صباح کویت که هر دو از یک اصل و نسب و از قبیله بنی عتبه هستند، از دیرباز توجه خاصی به کویت داشته است.

دوم، از سرگیری ادعاهای ارضی ایران نسبت به بحرین موجب شد تا قطر و بحرین اختلافات خود را در مورد حاکمیت بر جزایر حوار مسکوت گذارند. ایران از زمان به قدرت رسیدن سلسله پهلوی سیاست جدیدی را طرح کرد که هدف آن بازگشت به دوران امپراتوری باشکوه پارس در خلیج فارس بود. در این راستا، مجلس شورای ملی ایران در نوامبر ۱۹۵۷ لایحه ای را تصویب کرد و به موجب آن بحرین را استان چهاردهم اعلام نمود. دو کرسی نیز برای نمایندگان آن در مجلس شورا در نظر گرفت. متعاقب آن، ایران اعلام کرد که از عضویت در آن دسته از مجامع بین المللی که بحرین را به عضویت پذیرند، خارج خواهد شد.

اما در دهه ۷۰، هر دو عامل مذکور دگرگون شد. ایران از ادعای خود نسبت به بحرین صرف نظر کرد و استقلال این کشور را به رسمیت شناخت. قطر نیز از زمان قتل ملک فیصل (۱۹۷۵) در سیاست خارجی خود تحولاتی ایجاد کرده و تلاش نموده تا نفوذ عربستان سعودی را در این کشور محدود سازد. به عنوان مثال، قطر در مسائل نفتی و در کنفرانسهای اوپک، اغلب سیاست کاملاً جداگانه و مستقلی را دنبال کرده است. این خود موجب شده تا از دهه ۸۰ به بعد اختلافات ارضی بین بحرین و قطر تشدید شود، به طوری که از دهه مذکور تاکنون اختلافات بین بحرین و قطر سه بار منجر به بروز بحران در روابط بین دو کشور شده است. نخستین بحران در مارس ۱۹۸۲ روی داد و آن هنگامی بود که بحرین یک ناو جنگی خود را «حوار» نامید. قطر این اقدام بحرین را تحریک آمیز توصیف کرد. بحران دوم در آوریل ۱۹۸۶ در مورد پایاب دیبال روی داد. بحران سوم نیز در آوریل ۱۹۹۲ که قطر

عرض دریای سرزمینی خود را افزایش داد، به وقوع پیوست - که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بحران آوریل ۱۹۸۶ دو کشور را در آستانه یک جنگ تمام عیار قرار داد. پایاب دیبال یک صخره مرجانی است که به هنگام بالا آمدن آب به زیر آب می رود. دیبال در وسط راه میان بحرین و قطر واقع شده است. بحران هنگامی روی داد که شرکت نفتی هلندی بالاست ندام (Ballast Nedam) به دعوت دولت بحرین شروع به عملیات اکتشاف نفت در دیبال کرده بود. همچنین دولت بحرین مشغول ساختمان سازی و ایجاد پاسگاه گارد ساحلی در آن بود. ظاهراً، تأسیسات ساختمانی مذکور برای سکونت کارگران شرکت نفتی مذکور بوده است.

اقدامات فوق خشم شدید قطر را برانگیخت. در نتیجه، نیروهای نظامی این کشور در آوریل ۱۹۸۶ با ۴ فروند هلیکوپتر به دیبال حمله کردند و پاسگاه گارد ساحلی بحرین را به تصرف خود در آورند. نیروهای نظامی قطر سپس کارگران شرکت هلندی را که طبق قرارداد منعقد شده با بحرین مشغول احداث پاسگاه در دیبال بودند، دستگیر کردند.^{۱۴} کارگران مذکور ۳۰ نفر و از اتباع کشورهای فیلیپین، بریتانیا، تایلند و هلند بودند. هنگام حمله نیروهای نظامی قطر، ناوهای بحرینی به آنها حمله کرده و سعی نموده بودند فرار کنند، اما هنگام فرار حداقل یکی از آنها مورد حمله نیروهای نظامی قطر قرار گرفت.^{۱۵} به دنبال حمله به دیبال، قطر تمام نواحی اطراف جزایر حواری را منطقه نظامی اعلام کرد. همچنین نیروهای نظامی دو کشور به حال آماده باش کامل درآمدند تا برای مقابله با هرگونه حمله نظامی احتمالی از سوی طرف دیگر آمادگی داشته باشند.^{۱۶} علاوه بر آن، بحرین نیروهای ذخیره خود را فراخواند و آنان را در جزیره حواری مستقر کرد.^{۱۷}

حمله نظامی قطر موجب حیرت و نگرانی اعضای شورای همکاری خلیج فارس شد. مقامات این شورا برای جلوگیری از بروز جنگی تمام عیار بین دو کشور و ایجاد شکاف در میان اعضای شورا بلافاصله با نمایندگان طرفین ملاقات کردند. به دنبال مداخله شورا، اعلام شد که طرفین به شرح زیر توافق کرده اند:

۱. کارگران شرکت نفتی مذکور آزاد شوند؛
 ۲. تأسیسات دیبال از بین برده شود؛
 ۳. اختلاف در مورد مالکیت دیبال از طریق کاربرد دیپلماسی حل و فصل شود؛
 ۴. در صورت ادامه اختلافات ارضی آن را به داوری بین المللی ارجاع کنند.
- به دنبال توافقهای مذکور، نیروهای نظامی قطر در ۱۵ ژوئن ۱۹۸۶ از دیبال

عقب نشینی کردند. همچنین قرار شد که به شرکت نفتی بالاست ندام که تجهیزات آن در جریان حمله قطر از بین رفته بود و نیز به خاطر خسارات وارده به آن در اثر عدم تکمیل و اجرای قرارداد، غرامت پرداخت شود. با این حال، اختلافات ارضی بین دو کشور نه تنها در مسئله دیبال، بلکه در مورد مجمع الجزایر حواری همچنان ادامه یافت.

از طرف دیگر، اختلافات قطر با بحرین در مورد جزایر مورد اختلاف، بویژه اشغال نظامی پایاب دیبال، موجب شد تا هر دو کشور در صدد تقویت نیروهای نظامی خود برآیند. بحرین بلافاصله شروع به استخدام صدها نظامی بازنشسته و غیره بازنشسته نظامی اردن کرد. علاوه بر آن، هر دو کشور تعداد نیروهای نظامی خود را با سرعت افزایش دادند و اقدام به خرید یا سفارش تجهیزات نظامی از کشورهای مختلف کردند. اکنون، توسعه و تجهیز ارتشهای بحرین و قطر از نظر تعداد نفرات، نسبت به جمعیت آنها، از حد متعارف و معمول سایر کشورها فراتر رفته است. نیروهای مسلح متعارف کشورها معمولاً در حد یک درصد جمعیت کل آن کشورهاست. در حالی که تعداد نیروهای مسلح بحرین و قطر ۱/۵ درصد کل جمعیت دو کشور است.

با این حال، با توجه به اینکه جمعیت بحرین و قطر روی هم رفته کمتر از یک میلیون نفر است، هر دو کشور ضعیف و آسیب پذیرند. به همین جهت، دو کشور ناگزیرند که برای حفظ امنیت و تمامیت ارضی خود به کشورهای دیگر متکی باشند. ادامه اختلافات ارضی بین دو کشور، ضعف شورای همکاری خلیج فارس، اشغال کویت به وسیله عراق و تجاوز عربستان سعودی به قطر موجب شده است هر دو کشور موافقت نامه های دفاعی و امنیتی با آمریکا امضا کنند. در این موافقت نامه ها، انجام مانورهای نظامی مشترک، استقرار تجهیزات نظامی آمریکا در خاک آنها و دسترسی آمریکا به تسهیلات دو کشور پیش بینی شده است.

۷. اهمیت مناطق مورد اختلاف

به طوری که گفتیم، اهمیت مناطق مورد اختلاف از نظر وجود ذخایر نفت و گاز است. اما خلیج فارس برای کشورهای ساحلی یک منبع غنی تأمین پروتئین نیز محسوب می شود. سالانه بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تن ماهی می توان از این منطقه صید کرد. خصوصیات جغرافیایی خلیج فارس، یعنی گرم بودن آبهای آن و ارتباط با اقیانوس هند، موجب شده تا ماهی ها به آن مهاجرت کرده و نقصانی در میزان ذخایر آن به وجود نیاید.

کشورهای ساحلی خلیج فارس از جنگ جهانی دوم به بعد به علت افزایش تقاضا و

بهبود روشهای صید و استفاده از تجهیزات فنی جدید بر میزان صید خود افزوده اند. کشورهای مذکور به منظور تثبیت حقوق برای صید، مناطق انحصاری اقتصادی یا ماهیگیری تعیین کرده اند. در این مناطق، کشورهای دیگر نمی توانند بدون اجازه به صید ماهی بپردازند. در این راستا، قطر نیز در ۱۹۷۴ منطقه انحصاری ماهیگیری خود را تا حد فلات قاره این کشور تعیین کرده است. اما بحرین برای خود منطقه انحصاری ماهیگیری تعیین نکرده است. همین مسئله موجب شده تا منازعاتی بین دو کشور در مورد ماهیگیری به وجود آید. به دنبال تشدید اختلافات بین دو کشور، گفته شد که قطر ماهیگیران بحرینی را که در منطقه انحصاری ماهیگیری این کشور به صید مشغول بودند، بازداشت کرد.^{۱۸} متعاقب آن، بحرین اعلام کرد که نیروی دریایی آن آماده است تا از ماهیگیران این کشور در آبهای مناطق مورد اختلاف حمایت مسلحانه به عمل آورد.^{۱۹}

اما مناطق مورد اختلاف بیشتر از نظر ذخایر نفت و گاز برای دو کشور اهمیت دارد. به همین جهت، طرفین بر ادعاهای ارضی خود نسبت به مناطق مذکور پافشاری می کنند. در واقع، از زمانی که وجود ذخایر نفت و گاز در جزایر مورد اختلاف و آبهای واقع بین دو کشور تأیید شده، اختلافات ارضی بین دو کشور نیز تشدید شده است. به نظر کارشناسان نفتی، منابع این مناطق از مرغوب ترین نوع نفت جهانی محسوب می شود.

هر دو کشور نیاز شدیدی به درآمدهای نفتی دارند. در میان هشت کشور ساحلی خلیج فارس به ترتیب قطر و بحرین کمترین میزان تولید و صادرات نفت را دارند. در این میان، وضع بحرین از این نظر از تمام کشورهای خلیج فارس بدتر است. بحرین تنها کشور در منطقه خلیج فارس است که نفت خام صادر نمی کند. میزان تولید نفت بحرین در ۱۹۹۱ به طور متوسط ۴۲ هزار بشکه در روز بوده است. این رقم از ۱۹۸۲ تاکنون هیچ تغییری نکرده است.^{۲۰} ذخایر شناخته شده نفت بحرین نیز بسیار اندک است. بنابراین، بحرین به هیچ وجه حاضر نیست از مناطق نفت خیز مورد اختلاف با قطر چشم پوشی کند، بویژه که قطر از نظر ذخایر نفت و گاز نسبت به بحرین برتری دارد و همین امر حسادت بحرین را برمی انگیزد. میزان تولید نفت قطر در ۱۹۹۲ حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز بوده که حدود ۱۰ برابر تولید نفت بحرین است.^{۲۱} همچنین ذخایر ثابت شده نفت قطر ۴/۵ میلیارد بشکه برآورد گردیده است.^{۲۲}

اما آنچه ابعاد جدیدی به اختلافات بین دو کشور داده، کشف منابع عظیم گاز در میدان شمالی قطر در ۱۵ کیلومتری جزایر مورد اختلاف است.^{۲۳} با کشف منابع جدید گاز درآمد

قطر به نحو بی سابقه ای افزایش خواهد یافت. از نظر ذخایر گازی، میدان شمالی بزرگترین میدان گازی مستقل شناخته شده جهان است. ذخایر قابل بازیافت این میدان ۴/۲۵ تریلیون متر مکعب است. بهره برداری از این میدان در سپتامبر ۱۹۹۱ با تولید آزمایشی ۱۷ تا ۲۳ میلیون متر مکعب در روز به طور رسمی از سوی امیر قطر آغاز شد. از این میدان حدود ۵۰ هزار بشکه گاز مایع در روز تولید خواهد شد که ۳۰ هزار بشکه آن صادر خواهد گردید. شرکت نفت قطر ۳ قرارداد با شرکتهای ژاپنی و کره جنوبی امضاء کرده که بر اساس آن سالانه ۵۵۰ هزار تن گاز مایع در ۵ سال آینده تولید خواهد شد. بخشی از این میدان نیز در آبهای ایران قرار دارد.

۸. تلاش برای حل اختلافات

به هر حال، اشغال نظامی پایاب دیپال و ادامه اختلافات بین بحرین و قطر در مورد حاکمیت بر جزایر حوار، ضرورت یافتن راه حلهایی را برای حل و فصل اختلافات بین دو کشور آشکار ساخت. به همین منظور، تلاشهایی از طرف شورای همکاری خلیج فارس، بویژه عربستان سعودی، در این راستا به عمل آمد.

در اجلاس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (نوامبر ۱۹۸۶) که در ابوظبی تشکیل شد، اختلافات ارضی بین بحرین و قطر نیز مورد بررسی قرار گرفت. در این اجلاس سه روزه، شیخ خلیفه بن حمد آل ثانی، امیر قطر، و شیخ عیسی بن سلطان آل خلیفه، امیر بحرین، شرکت کردند. اما تاکنون، هیچگونه اطلاعاتی در مورد مذاکرات مربوط به اختلافات ارضی بحرین و قطر در اجلاس مذکور انتشار نیافته است. اما گفته شده که تلاشهای اعضای شورا برای ملاقات خصوصی رهبران دو کشور برای مذاکره در مورد اختلافات ارضی خود با شکست رو به رو شده است.

در این میان گامهای دیگری از طرف دو کشور برای حل و فصل اختلافات ارضی برداشته شده است. در این مورد می توان به دیدارهای مقامات دو کشور از پایتختهای یکدیگر اشاره کرد. شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، وزیر دفاع بحرین، در آوریل ۱۹۸۷ از قطر دیدار کرد. متعاقب آن، شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی، ولیعهد، و وزیر دفاع قطر، به دعوت همتای بحرینی خود در مه ۱۹۸۷ از منامه دیدار کرد. او با امیر بحرین نیز ملاقات کرد. تاکنون، جزئیات مذاکرات دو کشور اعلام نشده، اما به طور کلی مربوط به بهبود روابط بین دو کشور بوده است.

در ژوئیه ۱۹۸۷، ملک فهد، پادشاه عربستان سعودی، به عنوان میانجی طرحی برای حل و فصل اختلافات ارضی بین بحرین و قطر ارائه داد. این طرح را هر دو کشور پذیرفتند. رئوس اصلی این طرح عبارت است از:

۱. حفظ وضع موجود؛

۲. ادامه مساعی جمعیله عربستان سعودی؛

۳. تشکیل مجدد کمیته سه جانبه قبلی برای بررسی نحوه مراجعه به دیوان بین المللی دادگستری؛

۴. ارجاع مسئله به دیوان بین المللی دادگستری در صورت عدم حصول توافق و قبول حکم صادره از دیوان.

در حالی که امیدهای زیادی برای حل و فصل اختلافات ارضی بین دو کشور به وجود آمده بود، اما اظهارات ناهمتگام امیر بحرین یکباره تمام امیدها را از بین برد. او در ۱۸ دسامبر ۱۹۸۷، در مراسم روز ملی بحرین اظهار داشت: «اقدام نظامی بی جهت یکی از اعضای شورای همکاری سبب شگفتی بسیار شده است.» او افزود اقدام نظامی «یک ضربه و یک ناامیدی بزرگ» برای وی بوده است.^{۲۴} این اظهارات بیانگر عدم رضایت بحرین از تلاشهای میانجیگرانه عربستان سعودی بود. بیانات امیر بحرین نگرانی در داخل شورا را تشدید کرد.

شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد کرد که مسئله اختلافات ارضی بین بحرین و قطر به دبیرخانه این شورا واگذار شود. این پیشنهاد به نفع بحرین بود؛ زیرا این کشور استدلال می کرد که اختلافاتش با قطر مسئله ای منطقی است و نباید به آن بعد بین المللی داد. به همین جهت، بحرین تلاش کرده که این مسئله در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس حل و فصل شود.^{۲۵} در حالی که قطر امید زیادی به شورای همکاری خلیج فارس ندارد و تلاش کرده تا موضوع اختلافات ارضی بین دو کشور را در چارچوب مجامع بین المللی مطرح کند.

به هر حال، تلاشهای میانجیگرانه عربستان سعودی ادامه یافت. در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸، شورای وزیران عربستان سعودی اعلام کرد که بحرین با پیشنهاد این کشور برای حل و فصل اختلافات خود با قطر در مورد حاکمیت بر چند جزیره واقع بین دو کشور از طریق مراجعه به داوری بین المللی موافقت کرده است. همچنین گفته شد که هر دو کشور نظر دیوان بین المللی دادگستری لاهه را به عنوان رأی نهایی و الزام آور پذیرفته اند.

این موضوع با اظهارات امیر قطر نیز تأیید شد. شیخ خلیفه بن حمد آل ثانی، امیر قطر،

در ۱۷ فوریه ۱۹۸۸، اظهار داشت که قطر و بحرین گام‌های اساسی را برای ارجاع اختلاف به دادگاه بین‌المللی لاهه برداشته و توافق کرده‌اند که تصمیمات دادگاه را بپذیرند. اما یک روز بعد سخنگوی وزارت اطلاعات بحرین اعلام کرد که جزایر مورد ادعای قطر جزو سرزمین بحرین است و اختلاف باید قبل از ارجاع به دادگاه بین‌المللی به وسیله کمیته سه جانبه قطر، بحرین و عربستان سعودی مورد بحث قرار گیرد.^{۲۶} این اظهارات اختلافات بین دو کشور را در مورد جزایر حواری تشدید کرد.

با این حال، عربستان سعودی و کویت بار دیگر میانجیگری کردند و طبق درخواست بحرین اختلافات ارضی بین دو کشور در نشست سران دولتهای عضو شورای همکاری در دسامبر ۱۹۸۹ مطرح و مورد بررسی قرار گرفت. در این نشست، تصمیم گرفته شد که تلاشهای میانجیگرانه شورای همکاری برای مدت ۶ ماه ادامه یابد و در صورت شکست این تلاشها، موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شود.^{۲۷} همچنین در جریان اجلاس مذکور، امیر قطر با امیر بحرین مذاکراتی خصوصی در مورد «روابط حسن همجواری» انجام داد.

تصمیمات اجلاس مذکور بار دیگر در نشست سران دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در دوحه (دسامبر ۱۹۹۰) نیز مورد تأکید قرار گرفت. طی این اجلاس، یادداشت تفاهمی امضا گردید که به موجب آن قرار شد مساعی جمیله ملک فهد پادشاه عربستان سعودی تا ۱۵ مه ۱۹۹۱ ادامه یابد و پس از پایان آن دوره، در صورت عدم حصول توافق کلی، طرفین طبق پیشنهاد بحرین، موضوع را به دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه ارجاع کنند.

۹. نقش مثلث ژئوپلیتیک در اختلافات

اختلافات ارضی بین بحرین و قطر تحت تأثیر روابط دو کشور با عربستان سعودی، عراق و ایران نیز قرار دارد. بحرین و قطر دو کشور بسیار کوچک و ضعیف هستند که در همسایگی سه قدرت بزرگ منطقه قرار گرفته‌اند. در سراسر تاریخ جهان، کشورهای کوچک (مانند بحرین و قطر) همواره ناچار بوده‌اند برای حفظ امنیت و بقای خود، حمایت قدرتهای بزرگ را به دست آورند. در برخی مواقع، این کشورها تلاش کرده‌اند تا با اعلام بیطرفی به گونه ای ابراز وجود کنند و استقلال عملی برای خود قائل شوند. اما اتخاذ سیاست مستقل از سوی کشورهای کوچک هنگامی کارساز و معتبر است که به وسیله همسایگان قدرتمند آنها پذیرفته شود.^{۲۸}

قطر در سالهای اخیر تلاش کرده تا دنباله روی از سیاست عربستان سعودی را کنار گذاشته، سیاست مستقلی را اتخاذ کند. از دیدگاه قطر، عربستان سعودی، عراق و ایران سه قدرت بزرگ منطقه هستند و این کشور ضمن تمایل به توسعه روابط با آنها، سعی می کند، توازن را بین سه دولت مذکور حفظ نماید. به عنوان مثال، قطر در سالهای اخیر تلاش کرده است تا روابط خود را با ایران توسعه دهد. در این مورد، می توان از انعقاد موافقت نامه های بین دو کشور در زمینه احداث یک خط لوله آب از کارون به قطر و بهره برداری از میادین گازی مشترک نام برد.

از طرف دیگر، قطر در یک حرکت کاملاً غیر منتظره، در اواخر اکتبر ۱۹۹۲، اعلام کرد که تصمیم گرفته سفارت خود را در بغداد بازگشایی کند. سفارت قطر در بغداد به دنبال اشغال کویت به وسیله عراق تعطیل شد. تصمیم قطر خلاف نظر شورای همکاری خلیج فارس بود که همچنان معتقد است عراق باید منزوی بماند.^{۲۹} این توسعه روابط بویژه با ایران، خوشایند عربستان سعودی نبود. در نتیجه، تجاوز این کشور به قطر را در سپتامبر ۱۹۹۲ به دنبال داشت.

از طرف دیگر، بحرین نیز تلاش کرده تا روابط خود را با تهران بهبود بخشد. در ۱۹۹۲، اعلام شد که ایران از امیر بحرین برای دیدار از تهران دعوت به عمل آورده است. همچنین بحرین به ایران پیشنهاد کرد که یک مرکز تجاری در جزیره برای توسعه روابط تجاری و همکاری های اقتصادی بین ایران و کشورهای عضو تأسیس کند.^{۳۰} از طرف دیگر، بحرین در ۱۹۹۲، روابط سیاسی خود را با بغداد بار دیگر برقرار کرد. شیخ خلیفه بن سلمان، نخست وزیر بحرین، اعلام کرد که عراق نباید به سه بخش شمالی، مرکزی و جنوبی تجزیه شود. او افزود این کشور نباید به خاطر اشتباه زمامدارانش ویران شود.^{۳۱} اقدام بحرین با استقبال سرد سایر اعضای شورا روبه رو شد.

عربستان سعودی نمی توانست ناظر توسعه روابط قطر و بحرین با تهران و بغداد باشد. به همین جهت، به دنبال تحولات مذکور، اختلافات ارضی بین بحرین و قطر تشدید شد.^{۳۲} عربستان سعودی در ظاهر تلاش می کند تا با میانجیگری از تشدید اختلافات ارضی بین دو کشور بکاهد. در این راستا، این کشور در ژوئن ۱۹۹۱ میزبانی رهبران قطر و بحرین را برای حل مسالمت آمیز بحران بر عهده داشته است. اما گزارشهای غیر رسمی بیانگر آن است که عربستان سعودی از تشدید اختلافات ارضی بین دو کشور حمایت می کند؛^{۳۳} زیرا این امر در راستای هدفها و منافع آن قرار دارد.

سیاست عربستان سعودی آن است که بتدریج بحرین و قطر را ضمیمه خاک خود کند. این کشور مطامع ارضی خود را در این مورد پنهان نکرده است.^{۳۴} یوسف یاسین، وزیر امور خارجه سابق عربستان سعودی، رسماً، در این مورد نوشته است: «... سابقاً، بحرین تحت نفوذ و تصرف اجداد پادشاه متبوع معظم این جانب بوده است.^{۳۵} ضعف سیاسی، نظامی و اقتصادی بحرین و قطر، نزدیکی جغرافیایی آنها به عربستان سعودی و تهدید فرضی ایران و بزرگ کردن آن به هدفهای این کشور کمک می کند. در این میان، تنها ایران است که نه تنها هیچگونه ادعای ارضی نسبت به کشورهای خلیج فارس ندارد، بلکه خواستار حفظ استقلال و تمامیت ارضی آنهاست.

در حال حاضر، الحاق بحرین به عربستان سعودی به فرجام خود نزدیک می شود. بحرین، برخلاف قطر، در مسائل منطقه ای و بین المللی از سیاست عربستان سعودی پیروی می کند و سیاست مستقلی ندارد. بحرین از نظر اقتصادی فقیرترین کشور خلیج فارس است و به همین جهت به کمکهای مالی عربستان سعودی وابسته است. پیوند سببی آن خلیفه با آل سعود، ازدواج شیخ محمد بن عیسی آل خلیفه، ولیعهد بحرین، با دختر امیر عبدالله بن عبدالعزیز آل سعود، ولیعهد عربستان، و احداث پل عظیم ۲۵ کیلومتری بین دو کشور با هزینه عربستان سعودی، دو کشور را به یکدیگر نزدیک تر کرده است.

۱۰. ارجاع اختلافات به دیوان لاهه

به هر حال، با پایان گرفتن مدتی که در نشست دوحه برای ادامه تلاشهای میانجیگرانه عربستان سعودی در نظر گرفته شده بود و عدم توفیق این کشور در یافتن راه حلی برای اختلافات ارضی دو کشور، دولت قطر طبق توافق نشست مذکور، موضوع را به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع کرد. دولت قطر در دادخواستی که به طور یک جانبه علیه دولت بحرین به دیوان در ۸ ژوئیه ۱۹۹۱ ارائه داد، اختلافات ارضی بین دو کشور در خصوص جزایر حواری و پایاب های اطراف آن و تحدید مرزهای دریایی میان دو کشور را مطرح کرده است. دولت قطر ادعاهای ارضی خود را بر مبنای جغرافیایی، تاریخی، حقوق بین الملل عرفی، رویه و عرف جاری در منطقه خلیج فارس قرار داده است.

دولت قطر از نظر جغرافیایی اظهار داشته که این جزایر بسیار نزدیک به شبه جزیره قطر است و لذا باید جزئی از امارت قطر شناخته شود. از نظر تاریخی، دولت قطر به پیشینه تاریخی اختلافات ارضی بین دو کشور اشاره کرده و اعلام نموده که جزایر مذکور از نظر جغرافیایی و

تاریخی بخش جدایی ناپذیر سرزمین اصلی قطر است.

پذیرش استدلالهای قطر از نظر تاریخی چندان ساده نیست، اما از نظر جغرافیایی صحیح به نظر می رسد؛ زیرا جزایر مذکور متصل به قطر است و در هنگام جزر می توان پیاده به این جزایر رفت و آمد کرد. با این حال، در اینکه نزدیکی جزیره ای به یک کشور بتواند دلیل اعمال حاکمیت آن کشور بر جزیره شود، تردید وجود دارد؛ زیرا نمونه هایی وجود دارد که این موضوع را تأیید می کند. بسیاری از جزایر دریای اژه مانند جزایر رودس (Rhodes)، ساموس (Samos)، خیوس (Khios)، لیمنوس (Limonos) و میتی لینی (Mitileni) از خاک اصلی یونان بسیار دور بوده و نزدیک خاک ترکیه واقع شده اند، اما در تصرف و حاکمیت یونان هستند. همچنین در مورد حاکمیت و مالکیت جزایر کانال مانند جزایر گوئرترزی (Guernsey)، جرزی (Jersey)، مینکوهه (Minquiers) و اکرهو (Ecrehos) بین فرانسه و انگلستان اختلاف وجود داشت. جزایر مذکور از سواحل انگلستان دور و نزدیک سواحل فرانسه هستند. دیوان بین المللی دادگستری در ۱۹۵۳ جزایر مذکور را به انگلستان واگذار کرد.

به هر حال، ارجاع اختلافات بین دو کشور به دیوان، بحرین را بشدت ناراحت کرد. بحرین به اقدام یک جانبه قطر در ارائه دادخواست به دیوان اعتراض کرد و آن را بر خلاف توافقات قبلی دو دولت با میانجیگری عربستان سعودی در دوحه اعلام نمود. به ادعای بحرین، به موجب توافقات مذکور، در صورتی که طرفین نتوانند در مورد حل و فصل اختلافات بین خود به توافق برسند، موضوع باید به طور مشترك به دیوان ارجاع شود. اما قطر اعلام کرد این طرح را که دو کشور به طور مشترك اختلافات ارضی خود را به دیوان محول کنند، پیشتر رد کرده و گفته است «در باره جزایر مورد اختلاف با بحرین، که هم اینک تحت کنترل این شیخ نشین می باشد، جداگانه اقامه دعوا خواهد کرد.»^{۳۶}

به هر حال، وزارت امور خارجه بحرین با انتشار بیانیه ای خواستار انجام ملاقات بین نمایندگان دو کشور با شرکت نمایندگان عربستان سعودی به منظور حل اختلافات بین دو کشور با روشهای «برادرانه» شد. بحرین بار دیگر درخواست قبلی خود را تکرار کرد که یک موافقت نامه ویژه شامل موارد اختلاف موجود از سوی دو کشور تهیه و سپس به دیوان ارائه شود.^{۳۷} وزارت خارجه بحرین هدف از این موافقت نامه ویژه را دستیابی به یک راه حل قطعی و الزام آور برای هر دو طرف ذکر کرد. همچنین بحرین اضافه کرد که بدون ارائه دادخواست مشترك تصمیم دیوان را نخواهد پذیرفت.

در دوم اکتبر ۱۹۹۲، دولت بحرین اعلام کرد که یک نسخه از ادعاهای ارضی قطر را از دیوان بین‌المللی دادگستری دریافت کرده و مندرجات آن را رد نموده است. بحرین همچنین به صلاحیت دیوان در مورد رسیدگی به اختلافات ارضی بین دو کشور اعتراض کرده است. البته، در مورد پاسخ بحرین به دیوان اطلاعی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد ادعای بحرین بر مبنای مالکیت تاریخی و وضع موجود جزایر استوار باشد. بحرین با اتکا به پیشینه تاریخی، یعنی استمرار حاکمیت خود در طی ۶۰ سال گذشته بر جزایر، و وضعیت موجود، یعنی اعمال حاکمیت آن، پیروزی خود را قطعی می‌داند. بحرین همچنین اظهار داشته است وقتی که دو کشور در ۱۹۷۱ به استقلال رسیدند و به عضویت سازمان ملل متحد درآمدند، مجمع الجزایر حوار جزو خاک بحرین قلمداد گردید و سی و دومین جزیره این کشور شناخته شد. علاوه بر آن، به طوری که گفتیم، بحرین در مقابل ادعای قطر نسبت به جزایر حوار، نسبت به زیاره ادعای ارضی دارد. ادعای بحرین در این مورد بر دو پایه استوار است: نخست آنکه ادعای خود نسبت به زیاره را بر اساس وفاداری قبیله ای توجیه می‌کند. دولت بحرین اظهار می‌دارد سکنه زیاره از قبیله نعیم هستند. این قبیله از طایفه آل خلیفه، حاکم بحرین، بوده و نسبت به آن وفادار است. اما این استدلال بحرین قابل پذیرش نیست. اصولاً، در کشورهای عربی خلیج فارس، هیچگاه تعیین مرزها بر اساس وفاداری قبیله ای صورت نگرفته است. در این مورد می‌توان به مذاکرات ۱۹۲۲ بین ابن سعود، پادشاه عربستان، و انگلستان اشاره کرد. در آن سال، عربستان سعودی خراستار آن بود که «مرزهای قبیله ای» به جای مرزهای ساختگی (مصنوعی) ملاک عمل قرار گیرد؛ زیرا این مرزها را عشایر کوچ رو نقض می‌کردند و آنها را نمی‌شد بزور وادار به سکونت کرد یا از حرکت بازداشت. اما مرزهای قبیله ای را دولت انگلستان رد کرد.

پایه دوم استدلال بحرین این است که زیاره خانه اجدادی آل خلیفه، حاکم بحرین، است. به ادعای بحرین، اجداد آل خلیفه در ۱۷۷۶ در این محل مستقر شدند. آنها ۱۷ سال بعد برای اخراج ایرانی‌ها از بحرین از زیاره استفاده کردند. آنها تا آخرین ربع قرن نوزدهم زیاره را در تصرف داشتند، اما با افزایش فشار بریتانیا ناچار شدند زیاره را رها کنند.^{۳۸}

به هر حال، تا زمان نگارش این نوشتار دیوان بین‌المللی دادگستری هیچگونه تضمینی در این مورد نگرفته است و معلوم نیست که اعلام صلاحیت بکنند یا خیر؟ از طرف دیگر، به دنبال شکایت قطر به دیوان، از اواسط ۱۹۹۱ روابط بین دو کشور در مورد جزایر حوار، پایاب‌ها و آبهای اطراف آن رو به تیرگی نهاد. از این زمان به بعد، تنش در روابط بین بحرین و

قطر افزایش یافت. در این میان، هر یک دیگری را متهم به تجاوز به آبهای ساحلی خود می‌کرد. در اواسط سپتامبر ۱۹۹۱، قطر ادعا کرد که کشتی‌های بحرین بر کشتی‌های قطر آتش گشوده‌اند.^{۳۹} سرانجام، تنش بین دو کشور با افزایش پهنای آبهای ساحلی قطر تبدیل به بحران دیگری شد.

۱۱. بحران آوریل ۱۹۹۲

به طوری که گفتیم، بحرین و قطر در مورد تعیین خط مبدا برای اندازه‌گیری دریای سرزمینی و تخصیص یا عدم تخصیص دریای سرزمینی برای جزایر و پایاب‌ها با یکدیگر اختلاف داشتند. اما در مورد پهنای دریای سرزمینی با یکدیگر اختلاف نداشتند؛ زیرا پهنای دریای سرزمینی هر دو کشور ۳ مایل بود. اما با افزایش پهنای دریای سرزمینی اختلاف دیگری نیز بین طرفین بروز کرد.

قطر در ۱۶ آوریل ۱۹۹۲، پهنای دریای سرزمینی خود را به ۱۲ مایل دریایی افزایش داد و اعلام کرد که بر ۱۲ مایل دیگر هم اعمال صلاحیت خواهد کرد. این تصمیم به موجب یک فرمان سلطنتی از سوی امیر قطر صادر شد. به موجب این فرمان، قطر بر قسمت عمده مناطق مورد اختلاف بین دو کشور، بویژه جزایر حواری، سایر جزایر و پایاب‌ها، کنترل خود را اعمال خواهد کرد.^{۴۰} باید اشاره کرد که به موجب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، پهنای دریای سرزمینی ۱۲ مایل تعیین شده است. قطر کنوانسیون مذکور را امضا نکرده، اما بحرین آن را امضا نموده است.

افزایش پهنای دریای سرزمینی به ۱۲ مایل باعث می‌شود که پایاب‌ها امکان بالقوه بیشتری برای گسترش خط مبدا به سوی دریا، در مقایسه با زمانی که پهنای دریای سرزمینی ۳ مایل بود، داشته باشند. بدین ترتیب، اگر یک پایاب در ۱۲ مایلی ساحل اصلی واقع شده باشد، حد خارجی دریای سرزمینی به ۲۴ مایلی ساحل اصلی خواهد رسید. لازم به یادآوری است که طبق حقوق بین‌الملل سستی، قبل از ۱۹۵۸، پایاب‌ها تاثیری در تعیین پهنای دریای سرزمینی نداشتند، اما در کنوانسیون ۱۹۵۸ (ماده ۱۱) و کنوانسیون ۱۹۸۲ (ماده ۱۳)، قواعد روشنی در این مورد به چشم می‌خورد. به موجب کنوانسیونهای مذکور اگر پایاب به طور کامل یا بخشی از آن در داخل سرزمین واقع شده باشد، خط جزر آب در این پایاب به عنوان خط مبدا برای اندازه‌گیری پهنای دریای سرزمینی قابل استفاده است.

به هر حال، اقدام قطر باعث خشم مقامات بحرین شد؛ زیرا این اقدام نقض حاکمیت و

تمامیت ارضی بحرین است. وزارت امور خارجه بحرین تصمیم قطر را رد کرد و اعلام داشت که به کنترل خود در آبهای مورد اختلاف ادامه خواهد داد. همچنین وزارت خارجه بحرین اضافه کرد که این کشور هر گونه اقدامی را که برای حفظ حقوق خود لازم باشد، برای خویش محفوظ می دارد. به دنبال آن، نیروی دریایی بحرین به حال آماده باش درآمد. تنش بین دو امیرنشین همسایه وقتی آشکار شد که گزارشهایی انتشار یافت مبنی بر اینکه ناوهای دو کشور در چند ماه اخیر حداقل دوبار یکدیگر را توقیف کرده اند.^{۴۱}

افزایش تنش میان دو کشور موجب نگرانی اعضای شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای غربی شد؛ زیرا بیم آن می رفت که این تنش همانند ۱۹۸۶ منجر به بروز برخورد نظامی شود. به همین جهت، عربستان سعودی و آمریکا از بحرین و قطر درخواست کردند که از خود خویشتنداری نشان داده و برای حل اختلاف به زور متوسل نشوند. به دنبال آن، بحرین باردیگر نظر قبلی خود را مبنی بر اینکه اختلاف باید به طور مشترک به دیوان بین المللی دادگستری در لاهه ارجاع شود، تکرار کرد.

یک سال بعد از اعلام تصمیم قطر، دولت بحرین نیز به موجب حکم ۲۰ آوریل ۱۹۹۳ پهنای دریای سرزمینی خود را به ۱۲ مایل دریایی افزایش داد. به موجب این حکم، بحرین همچنین بر ۱۲ مایل دیگر «حق حاکمیت و اقتدار خویش را طبق حقوق بین الملل معاصر» اعمال خواهد کرد.^{۴۲}

افزایش پهنای دریای سرزمینی دو کشور، میدان گازی شمالی قطر را نیز در بر می گیرد. به طوری که گفتیم، این میدان در ۱۵ کیلومتری جزایر مورد اختلاف حواری واقع شده و یکی از بزرگترین میداین گازی جهان به شمار می رود. بنابراین، بخشی از میدان گازی شمالی قطر در آبهای سرزمینی بحرین قرار می گیرد. بدین ترتیب، بحرین می تواند خواستار سهمی از میدان گازی مذکور شود. بحرین پیشتر نیز با عربستان سعودی در مورد درآمدهای حوزه نفتی ابرصعفه^{۴۳} شریک شده است.

برای حل و فصل اختلافات ارضی بین بحرین و قطر، تاکنون راه حلهای متعددی پیشنهاد شده که برخی از آنها عبارت است از:

۱. برای جزایر مورد اختلاف دریای سرزمینی در نظر گرفته نشود و دو کشور فقط از دریای سرزمینی خود استفاده کنند؛
۲. دو کشور به طور مشترک از دریای سرزمینی و حوزه های نفتی اطراف جزایر حواری استفاده کنند؛

۳. از مردم ساکن در جزایر برای الحاق به یکی از دو کشور همه پرسی به عمل آید؛ این رویه در مورد بحرین نیز از طرف ایران اعمال شد.

اما تاکنون، هیچ یک از راه‌حلهایی که برای مصالحه پیشنهاد شده با موفقیت همراه نبوده است. تلاش‌های میانجی‌گرانه عربستان سعودی و سایر کشورها نیز به نتیجه نرسیده است. تصمیم اخیر دو کشور نیز مبنی بر افزایش پهنای دریای سرزمینی، بعد جدیدی به اختلافات ارضی بین دو کشور داده و وضعیت را پیچیده‌تر کرده است.^{۲۲}



پاورقی‌ها:

۱. بحرین با ۶۹۱/۲ کیلومتر مربع وسعت، کوچکترین کشور خلیج فارس است. قطر با ۱۱/۴۳۷ کیلومتر مربع مساحت بعد از بحرین کوچکترین کشور خلیج فارس به شمار می‌رود.
۲. صادق نشات، تاریخ سیاسی خلیج فارس، تهران: شرکت نسبی کانون کتاب، صص ۲۰۶-۲۰۷.
۳. آرنولد ویلسن، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، صص ۲۸۵.
4. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar, Oman, The Yemens*, No. 1, 1988, p. 13.
۵. اصغر جعفری ولدانی، کانونهای بحران در خلیج فارس، تهران: کیهان، ۱۳۷۱، صص ۲۸۸.
۶. در اصطلاح انگلیسی ارتفاعات دریایی یا برآمدگی‌های جزری (Low-Tide Elevations) جزیره نما یا پایاب (Shoals) صخره‌های خشکی (Drying Rocks) و کرانه‌ها (Banks) نامیده می‌شوند.
۷. پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه و تنظیم حمید رضا ملک محمدی نوری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، صص ۲۱۰-۲۰۹.
۸. همان کتاب.
۹. جعفری ولدانی، همان کتاب.
10. R.R. Ramazani, *The Persian Gulf and the Strait of Hormuz*, Sijthoff & Noordhoff, 1979, p. 127.
11. Alen J. Day (Editor), *Border and Territorial Disputes*, London: Longman House, 1987, p. 230.
12. S.H. Amin, *International and Legal Problems of the [Persian] Gulf*, London: Middle East and North African Studies Press Limited, 1981, p. 130.
13. *Ibid.*
14. *Europa World Year Book, 1990*, Vol. 11, p. 2146.
15. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar, Oman, The Yemens*, No.2, 1986, p. 14.
16. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar, Oman, The Yemens*, No. 3, 1986, p. 15.
17. *Ibid.*, No. 2, p. 9.
18. EIU, *Country Profile Bahrain, Qatar*, No. 4, 1991, pp. 14-15.

19. EIU, *Country Report Bahrain, Qatar*, No. 3, 1992, p. 8.
20. EIU, *Country Report Bahrain, Qatar*, No. 1, 1993, p.9.
21. *Ibid.*, p. 19.
22. EIU, *Country Profile Bahrain, Qatar*, 1991-2, p.27.
23. EIU, *Country Report Bahrain, Qatar*, No.4, 1991, pp. 14-15.
24. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar, Oman, The Yemens*, No. 3, 1987, p.11.
۲۵. جمفری ولدانی، همان کتاب، ص ۳۸۹.
26. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar, Oman, The Yemens*, No. 1, 1988, p. 13.
27. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar, Oman, The Yemens*, No. 1, 1989, pp. 13-14.
۲۸. جمفری ولدانی، انگاهی به اختلافهای مرزی عربستان سعودی با قطر، «مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، آذر-دی، ۱۳۷۱، شماره های ۶۳-۶۴، ص ۵۹.
29. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar*, No. 1, 1993, p. 16.
30. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar*, No. 2, 1992, p. 7.
۳۱. نگاه کنید به: سلام، ۲۱ تیر ۱۳۷۱.
۳۲. نگاه کنید به: EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar*, No. 4, 1991, P. 1.
33. EIU, *Country Report: Saudia Arabia*, No. 3, 1991, p. 10.
۳۴. در مورد مطامع ارضی عربستان سعودی نسبت به قطر نگاه کنید به: جمفری ولدانی، انگاهی به اختلافهای مرزی عربستان سعودی با قطر.
۳۵. نامه سفارت شاهنشاهی ایران در مصر، پیوست سند شماره ۹۲، مورخ ۱۴ آبان ۱۳۱۵.
۳۶. اطلاعات، ۲۸ مهر ۱۳۷۱.
۳۷. کیهان، ۲۹ تیر ۱۳۷۱.
38. Robert Litwak, *Security in the Persian Gulf : Sources of Interstate Conflict*, London: The International Institute for Strategic Studies, Gower, 1981, p.48.
39. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar*, No. 4, 1991, pp. 14-15.
40. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar*, No. 21, 1992, p. 16.
41. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar*, No. 3, 1992, p.8.
42. EIU, *Country Report: Bahrain, Qatar*, No. 3, 1993, p.8.
۴۳. Abu Saala: این حوزه نفتی در مرز فلات قاره بحرین و عربستان سعودی واقع شده است. دو کشور در فوریه ۱۹۵۸ موافقت نامه ای در مورد نلات قاره خود امضا کردند. به موجب این موافقت نامه اداره و بهره برداری از حوزه نفتی مذکور در اختیار عربستان سعودی قرار گرفت و قرار شد که این کشور نیمی از درآمد آن را به بحرین بدهد. تولید نفت این حوزه در ۱۹۹۳ حدود ۱۴۰ هزار بشکه در روز بوده است. همچنین بحرین با عربستان سعودی در مورد جزایر البیبه الصغری و فشت جسجوس اختلاف داشته است. ظاهر آبحرین عقب نشینی کرده و از جزایر مذکور به نفع عربستان سعودی چشم پوشی نموده است.
۴۴. در حالی که تمام اعضای شورای همکاری خلیج فارس در منامه سفارت دارند، قطر سفارت ندارد.